

آزمون آتش* (علمی - پژوهشی)

محمد رضا صرفی
استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده:

مقاله حاضر به منظور معرفی و بیان ویژگی های آزمون آیینی آتش نوشته شده و قصد دارد با تشریح نمونه های موجود این آزمون در ادبیات فارسی، شکستگی و درهم آمیختگی اساطیر ملت های مختلف را در آن نشان دهد و بر اساس مدارک موجود، موارد اجرا و آداب و رسوم خاصی که به هنگام انجام آن مراعات می شده، بازگو نماید. روش بررسی گفتار حاضر، کتابخانه ای بوده و با بهره گیری از فنّ تحلیل محتوا، نتایج به دست آمده به روش توصیفی و تحلیلی طبقه بندی و ارائه شده اند. در این گفتار نشان داده شده که راز آمیزی و شکوهمندی ذات آتش، سبب شده که آزمون آتش به شکل های مختلف در میان ملت های گوناگون رواج یابد. اعمال این آزمون جنبه نمادین داشته و با آداب و رسوم خاصی توأم بوده است. از این آزمون

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۰/۷/۱۰

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۰/۳/۵

دشوار، بویژه برای اثبات پاکی و برائت، مشخص ساختن حق و باطل، پاک و پالوده ساختن روان، اثبات حقایق کسی که دلیلی در اختیار ندارد، و سرانجام به عنوان معجزه ای الهی استفاده می شده است.

واژگان کلیدی:

آزمون آتش، آتش، ور، نمادگرایی آتش، اردیبهشت، فلز گداخته، آتش جهنم.

۱- اهمیت و تقدس آتش:

آتش یکی از عوامل اساسی و موثر در زندگی و تمدن بشری است و به سبب ذات شکوهمند و نمادین خویش و نقشی که در زندگی انسان داشته، پیوسته گرمی و مقدس شمرده شده، مورد ستایش یا پرستش قرار گرفته است. به اعتقاد زرتشتیان، آتش مظهر فروغ ایزدی و پسر اهورامزداست و از این رو، از الوهیت برخوردار است.^۱ و به همین دلیل، شعله آتش را یادآور فروغ رحمانی خوانده اند و آتشدان را در پرستشگاه به منزله محراب قرار داده اند.

در اساطیر ایرانی داستان های فراوانی درباره تقدس آتش و لزوم تیمار و نگهداری آن وجود دارد. بر اساس اوستا، «خوارنگه»^۱ خلاصه و جوهر آتش است. معادل فارسی خوارنگه فرّه یا فرّ است و آن عبارت از فروغ یا شکوه و بزرگی و اقتدار مخصوصی است که از طرف اهورا مزدا به پیامبر یا پادشاهی بخشیده می شود.^۲ همچنین، بر اساس متون زرتشتی، خداوند نور کل است. از این رو، آتش یا هر فروغی را می توان پرتوی از نور الهی به حساب آورد. در یسنای ۱۷ از پنج نوع آتش به نامهای برزی سونگه^۳ (آتش بزرگ سود)، وهوفریان^۴ (آتش درونی)، اوروازیشت^۴ (آتش

^۱ - Xoārangha

^۲ - Berezisavangha

^۳ - Vagufryāna

^۴ - Urvāzišta

مستور در رویدنی ها) وازیش^۱ (آتش برق) و سپیش^۲ (آتش فروزان در خانه سرود و ستایش) یاد شده.^۳ و گفته اند زرتشت آتشی جاودانی داشت که خاموش نمی شد و دست را نمی سوزاند.^۴ بدون شک، این آتش همان آتش درونی یا وهفریان است. بر اساس قرآن کریم، خداوند به وسیله آتش بر موسی (ع) تجلی کرد.^۵ در آیات متعدد، آتش یکی از نعمت های بزرگ خداوند شمرده شده که در ایجاد تمدن و دوام زندگی انسان اهمیت اساسی دارد.^۶ در احادیث اسلامی نیز مسلمانان در سه چیز شریک شمرده شده اند: آب، آتش، و سبزه.^۷

شیخ شهاب الدین سهروردی با اشاره به گرامیداشت و تقدس آتش توسط ایرانیان، بیان می کند که آتش برادر انوار اسفهبدی، یعنی نفوس ناطقه انسانی است که به واسطه آن دو، این عالم خلافت کبرا وصغرا تحقق می یابد و بدین جهت، در روزگاران گذشته ایرانیان موظف شدند که بدان رو کنند و آن را به اعتبار مظهریت نسبت به نور الانوار قبله سازند و شایسته تقدیس و بزرگداشت دانند.^۸ کوتاه سخن آن که آتش نزد همه اقوام مقدس شمرده شده و برای آن نقشی اساسی در آفرینش و تداوم هستی قایل بوده اند.

۲- جنبه های نمادین آتش:

ذات اسرارآمیز و پرشکوه آتش سبب شده که اسطوره ها و نمادهای گوناگونی پیرامون آن شکل بگیرد. این نمادها همواره دو قطبی هستند و بسته به زمینه کاربریشان، معانی متفاوتی می یابند. چنانچه آتش در عین حال که نماد آرامش، مداومت، آسودگی، پاکي، پاک کنندگی، تولید، اشراق و هستی بخشی است، می تواند عاملی ویرانگر، سوزنده، تخریب کننده، قهر آفرین و وحشت زا به حساب آید. ژان پیر بایار به

^۱ - Vāzišta

^۲ - Speništa

سه مرتبه توانایی برای آتش، یعنی ویرانگری، نگاهداری و آفرینندگی اشاره کرده است.^۹ ترکیبات گوناگونی که با آتش در متون ادبی فارسی ساخته شده نیز، به خوبی جنبه های مثبت و منفی معانی نمادین آن را نشان می دهد.

نمادگرایی منفی آتش، از آنجا ناشی می شود که اهریمن در آغاز آفرینش بر همه آفریده ها، و از جمله آتش، تاخت و آنها را آلوده ساخت. دودی که همراه آتش است، اثری از آلودگی اهریمن است.^{۱۰}

در عرفان نیز بر دو قطبی بودن آتش تأکید شده و آنرا نماد دوگانه ای از قهر و محبت دانسته اند. آتش از آن رو نماد محبت است که سرچشمه نور است و نور ذاتاً محبوب و دوست داشتنی است، و از آن رو نماد قهر است که ویرانگر و فانی کننده است و هر چیز را که به آن برسد، به طبیعت خود مستحیل می گرداند. چنانچه تجلی حضرت حق کوه هستی سالک واصل را نابود می سازد.^{۱۱} شیخ اشراق با تکیه بر دو قطبی بودن نماد آتش می نویسد:

«هر گاه اشیا را بررسی کنی جز نور مؤثری نخواهی یافت و چون «قهر و محبت» از ناحیه نور است و «حرکت و حرارت» نیز معلول آن باشد، بنابراین، در قوای شوقی، اعم از شهودی و قضیبی، دخیل است، وجود همه آنها به سبب حرکت به کمال رسد. شرف آتش در این است که حرکت آن از همه بالاتر و حرارتش کاملتر و به طبیعت حیات نزدیک تر است و در ظلمات از آن یاری جویند. قهر آن کاملتر و به مبادی نوریّه شبیه تر است.^{۱۲}

۳- دلایل آزمون آتش:

یکی از دلایل مهم آزمون آتش را در طبیعت دوگانه «ویرانگری و تطهیرکنندگی» آن باید جست. زیرا در آزمون آیینی آتش، آتش کسانی را که در بند گناه و ناپاکی

هستند و به تزکیه و تصفیۀ روح نپرداخته اند، می سوزاند و رسوا می کند. اما به ارواح پاک و جان های شایسته، نه تنها آزاری نمی رساند، بلکه پاکی و کمال آنها را ثابت می کند. آنگونه که ونت (Wundt) اشاره می کند آتش به همراه آب، وسیله ابتدایی و مؤثر تصفیه و تجلیه به شمار می آمده^{۱۳} و چون در وجود پاکان، اثری از ناپاکی و پلیدی نیست، آتش که سوزنده پلیدی و گناه است و هر چیزی را که به آن نزدیک شود، به شکل خود درمی آورد و پاکی خویش را به آن می بخشد، به هنگام آزمون به نیکان و پاکان، که در پاکی وجه مشترکی با آتش دارند، آسیبی نمی رساند.

از سوی دیگر، نور، آتش، روشنایی و خورشید همگی از مظاهر اهورامزدا به حساب آمده اند و به همین سبب، نبود کننده پلیدی، بیماری، زشتی و همه آثار شرارت شیطانی یا اهریمنی شمرده شده اند. بر اساس بینش اساطیری انسان کهن، طبیعی است کسانی که از این صفات پلید تهی باشند، به هنگام آزمون آسیبی نینند.

گذشته از این، گناه و ناپاکی از صفات ناشایست روح است، و روح به تن آدمی استعلا، نبالت و شرف می بخشد و کسی که روح وی به نیروی اخلاقی یا معنوی آراسته باشد، از گزند آتش در امان می ماند. مولانا در اشاره به همین امر می گوید:

معنی و مغزت بر آتش حاکم است	لیک آتش را قشورت هیزم است
کوزه ای چوبین که در وی آب جوست	قدرت آتش همه بر ظرف اوست
معنی انسان بر آتش مالک است	مالک دوزخ در او کی هالک است. ^{۱۴}

در جایی دیگر با تأکید بر پاکی کسانی که آزمون آتش به آنها زیانی نمی رساند، می گوید:

نار پاکان را ندارند خود زیان	کی زخاشاکی شود دریا نهان...
در من ار ناری است هست آن همچو نور	نار صحبت در تن افزایش حضور

نور صحبت چون فزاید در وجود بی زبانی تن برد صد گونه سود^{۱۵}

بحث از دلایل آزمون آتش بدون اشاره به ارتباط اردیبهشت و آتش ناقص می ماند. اردیبهشت یکی از امشاسپندان آیین زرتشتی و دارای دو جنبه مینوی و زمینی است و معنی آن، بهترین راستی و درستی است. اردیبهشت در عالم روحانی و مینوی نماینده راستی، پاکی، تقدس، نظم و قانون اهورایی است و درعالم مادی نگهبانی تمامی آتش های روی زمین به او سپرده شده است.^{۱۶} ابوریحان درباره اردیبهشت می گوید: «معنای این نام آن است که راستی بهتر است. و برخی گفته اند که منتهای خیر است. و اردیبهشت ایزد یا ملک آتش و نور است و این دو با او مناسبت دارد و خداوند او را به این کار موکل کرده که علل و امراض را به یاری اغذیه و ادویه ازاله کند و صدق را از کذب ظاهر کند و مُحَقِّق را از مُبْطِل به سوگندهایی که گفته اند و در اوستا مبین است، تمیز دهد.»^{۱۷} بر این اساس، آزمون آتش، به گونه ای پنهانی و مخفی، یاری جستن از جنبه مینوی اردیبهشت برای اثبات پاکی و تقدس و برقرار ساختن نظم و قانون اهورایی محسوب می شود. از این رو، در داستان سیاوش نیز این آزمون با توجه به قرینه هایی که در فرصتی دیگر به آنها خواهیم پرداخت، باید در اردیبهشت ماه انجام شده باشد.

بر این اساس، معنای نمادین و اسطوره ای آتش در ارتباط آن با اردیبهشت در آزمون های آتش به خوبی قابل دریافت است. در این موارد، منظور از آتش نظم، داد، راستی و پارسایی است و از آنجا که گناه و ناپاکی زاده اهریمن است و اهریمن نماینده بی نظمی، آشوب، دروغ و ناپاکی است، گناهکار با آتش راستی، پاکی، داد و قانون می سوزد و در مقابل، فرد بی گناه از گزند آن در امان می ماند.

ژان پیر بایار درباره چیرگی بی گناهان بر سوزندگی آتش می نویسد: «اگر این اشخاص می توانند چنین بر آتش چیره شوند، از آن رو است که در مرحله ای از

راز‌آشنایی، روح از تن می‌گسلد، و تن در آن موقعیت فوق‌زمینی، دیگر سوختنی نیست و به رغم ظاهر خاکیش، به جهانی از کیهان که در آن تنها روح وجود دارد، نقل می‌کند. بدین جهت، فقط برگزیدگانی معدود می‌توانند بی‌آنکه آسیب و گزند بیابند، بر کانون آتش گام بردارند و گذارشان از میان خرمن شعله‌ها، نشانگر مقام و مرتبه آنان در تطهیر و تنزیه و تصفیه است. این‌گونه مردم، جایگاه انسان‌آغازین را باز یافته‌اند.^{۱۸} در معارف بهاء‌ولد از پاکی و صداقت با کلمه نور و از گناه و بزه با کلمه نار یاد شده و سپس، مطلبی آمد که بی‌ارتباط با گزند نرساندن آتش به بی‌گناهان نیست. وی می‌گوید: «هر گاه که تو خود را از نار پاک کنی، نور خود می‌آید. حاجت نیاید که گویی نور از کجا حاصل کنم و چگونه حاصل شود. هر آینه آدمی بی‌یکی از این دو نباشد نور یا نار، چون نار رفت معین شود نور.»^{۱۹}

۴- نمونه‌های آزمون آتش:

در آثار فرهنگی و ادبی ایرانی و اسلامی بارها از آزمون آتش یاد شده است. آزمون آتش در ایران باستان یکی از گونه‌های «ور» به حساب می‌آید. ور از واژه اوستایی ورنگه^۱ مشتق شده و در اوستا و پارسی باستان به معنی باز شناختن، اعتقاد داشتن و باور کردن است و کلمه واور پهلوی و باور پارسی نیز از همین ریشه اشتقاق یافته است.^{۲۰} منظور از اجرای ور، اجرای عدالت بوده که به رشن^۲، ایزد عدل و انصاف، متوسل گردند تا رستگاری و پیروزی و سرافرازی نصیب آنان گردد.^{۲۱} این آزمون آنگاه به جای آورده می‌شد که دو طرف دعوا، برای اثبات حقایق خود هیچ‌گونه گواهی نداشتند، از این رو، به خداوند روی آورده، از او درخواست می‌کردند که درست را از نادرست بشناساند. در این جا داوری با خداست، اوست که می‌تواند آنچه پوشیده و

^۱ - Varangha

^۲ - rašn

پنهان است، هویدا سازد. به ناچار، باید دو طرف تن به آزمایش دهند، هر کدام که رستگار در آمد، حق با اوست.^{۲۲} در بخش بیست و دوم گزیده های زاده سپرم از سه آزمون دینی که امشاسپندان در دین نشان داده اند، یاد شده است، این سه آزمون عبارتند از: گذار از آتش، فلز گداخته و بریدن به کارد.^{۲۳}

در متون نظم و نثر فارسی نمونه های متعددی از آزمون آتش آمده است. یکی از دلکش ترین این نمونه ها داستان گذشتن سیاوش از آتش است. پس از آن که رستم سیاوش را به دربار کاووس بازگرداند، سودابه ناپاک، همسر کاووس، شیفته سیاوش زیبا روی شد. اما سیاوش تن به کام وی نداد. چون سودابه ناکام ماند، از ترس رسوایی به سیاوش تهمت نهاد که قصد آمیزش با او را داشته است. سیاوش به این دروغ گردن ننهاد. کاووس بی خرد و فریفته سودابه هر چند که پاکی سیاوش را می دانست، به اصرار سودابه در نیرنگ و اشارت موبدان، برای پیدا شدن گناهکار تصمیم گرفت یکی از طرفین را از آتش عبور دهد. سودابه از این کار سرباز زد و سیاوش آتش را به جان خرید تا ننگ را از خود دور کند. از این رو، آتش مهیب را بی زیان پشت سر نهاد و گناه سودابه مسلم شد. بر اساس شاهنامه، کاووس برای پژوهش کار سیاوش و سودابه موبدان را از شهر فراخواند و موبد به کاووس گفت:

چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی بیاید زدن سنگ را برسبوی ...
 ز هر در سخن چون بدین گونه گشت بر آتش یکی را بیاید گذشت
 چنین است سوگند چرخ بلند که بر بی گناهان نیاید گزند^{۲۴}

آزمون گذر از آتش، با گذشتن از میان دو کوهه آتش که راهی باریک در میانشان وجود داشته باشد، انجام می شد و دارای آداب و رسوم خاصی بوده است که در جای

خود به آن خواهیم پرداخت. اگر شخصی می‌توانست از آن راه بگذرد و نسوزد، صداقت و بی‌گناهی خویش را اثبات کرده بود، و گرنه گناهکار به شمار می‌آمد. زنده یاد بهار داستان سیاوش را مرگب از دو ایزود مستقل دانسته است. این دو ایزود عبارتند از: ۱- داستان سیاوش و سودابه و ۲- داستان سیاوش و افراسیاب. و بیان داشته‌اند که بخش نخست این داستان، هند و ایرانی نیست. زیرا هیچ نشانی و هیچ اشاره‌ای به سیاوش در اساطیر ودایی وجود ندارد... و دیگر اینکه با مطالعه تطبیقی اساطیر ایران و اساطیر ملل آسیای غربی و ساکنان غیر هند و اروپایی کرانه‌های دریای مدیترانه، می‌توان ارتباط این بخش داستان را با اعتقادات، اساطیر و آیین‌های سومری-سامی-مدیترانه‌ای دریافت.^{۲۵} بر این اساس، بهار اعتقاد دارد که بایستی شخصیت سیاوش با یکی از شخصیت‌های سامی آمیخته شده باشد و اعتقادات مربوط به وی به داستان سیاوش انتقال داده شده باشد.

گروهی از محققین ابراز داشته‌اند که «آنچه برای حضرت ابراهیم پیش آمده و برای ثبوت حقایقش آتش بر او گلستان شد، یاد آور نوعی ورگرم است.^{۲۶} به علاوه با توجه به تقدس و اهمیت آتش در اسلام که والاترین جلوه آنرا در تجلی خداوند به صورت آتش بر موسی (ع) می‌توان شاهد بود و با توجه به نظر بهار، شباهت این دو شخصیت بسیار فزونی می‌گیرد و هم از این رو است که: "ابراهیم را سیاوش گفته‌اند، زیرا هر دو در آتش رفتند و به سلامت بیرون آمدند."^{۲۷}

در قرآن کریم درباره حضرت ابراهیم (ع) آمده است: «قالوا حرّوه وانصروا آلهمکم ان کنتم فاعلین قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم» [گفتند او را بسوزانید و اگر می‌توانید خدایانتان را یاری دهید. گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شو.]^{۲۸}

در واقع، برجسته ترین حادثه داستان ابراهیم (ع) رفتن او در آتش است. علی رغم اختلاف هایی که بین داستان سیاوش و حضرت ابراهیم وجود دارد و حضرت ابراهیم به آتش افکنده می شود تا مجازات شود، ولی سیاوش تن به آتش می دهد تا آزمایش شود، نفس ورود هر دو در آتش و نتیجه نهایی هر دو داستان یکی است و پاکی و حقانیت هر یک، یاد آور پاکی و حقانیت دیگری است. و جالب توجه آن است که صفات و ویژگی های حضرت ابراهیم و سیاوش نیز شباهت فوق العاده دارد، زیرا هر دو نماد پاکی، اخلاص و توکل به خدا هستند. حضرت ابراهیم (ع) به جبرئیل می گوید: «حاجت من به خداوند من است که من و این آتش هر دو خدا را بیم^{۲۹} و اتکای سیاوش نیز بر لطف خداست:

چو بخشایش پاک یزدان بود دم آتش و آب یکسان بود^{۳۰}

در نهایت نیز لطف و احسان خداوند شامل حال هر دو می شود. یکی از آتش بیرون می آید تا حقانیت خود را به اثبات برساند و دیگری با سلامت از آتش خارج می شود تا طهارت و پاکی خود را ثابت کند. به آزمون ابراهیم (ع) بارها در ادبیات فارسی اشاره شده است، از جمله مولانا می گوید:

خلیل آن روز با آتش همی گفت اگر مویی زمن باقی است در سوز
بدو می گفت آن آتش که ای شه به پیش من بمیرم تو برافروز^{۳۱}
و در جای دیگر می افزاید:

چون خلیلی هیچ از آتش مترس من ز آتش صد گلستانم کنم^{۳۲}

گذشته از داستان حضرت ابراهیم، در داستان های سامی نمونه های دیگری از آزمون آتش دیده می شود. از جمله فرعون با آتش، موسی (ع) را می آزماید، بدین صورت که تشتی پر از آتش و تشتی دیگر پر از یاقوت یا سنجید در برابر موسی قرار می

دهد تا از هر کدام که می خواهد برگیرد. موسی (ع) به راهنمایی خدا پاره آتش را برگرفت و بر زبانش نهاد، زبانش بسوخت و بگریست.^{۳۳}

در حکایت پادشاه جهود که در کنار آتش، بتی را جهت سجده خلائق گذاشته بود و هر که را تن به سجده بت نمی داد، در آتش می افکند، به صورت غیر مستقیم و به شکل اسطوره ای پنهان، آزمون آتش را می توانیم شاهد باشیم. مولانا در دفتر اول مثنوی این داستان را به نظم کشیده و گفته است:

یک زنی با طفل آورد آن جهود	پیش آن بت و آتش اندر شعله بود
طفل از او بستد در آتش در فکند	زن بترسید و دل از ایمان بکند
خواست تا او سجده آرد پیش بت	بانگ زد آن طفل کائی کم امت
اندر آ ای مادر اینجا من خوشم	گر چه در صورت میان آتشم
چشم بند است آتش از بهر حجیب	رحمت است این سر بر آورده زجیب
اندر آ مادر بین برهان حق	تا بینی عشرت خاصان حق
اندر آ و آب بین آتش مثال	از جهانی ک آتش است آبش مثال
اندر آ اسرار ابراهیم بین	کو در آتش یافت سرو و یاسمین... ^{۳۴}

یکی دیگر از نمونه های دلکش آزمون آتش در داستان ویس و رامین آمده است. بر اساس این داستان، آن گاه که شاه نسبت به ویسه بد گمان می شود و او را متهم به رابطه با رامین می کند، ویس می گوید که میان او و رامین کاری به ناشایست نرفته است و شاه اصرار می ورزد که اگر این سخن راست است، سوگند بخورد، یعنی از آتش بگذرد. اما ویس که می داند گناهکار است، چون می بیند که آتش بالا گرفته است، همراه با رامین فرار می کند:

چرا ترسم زنا کرده تباھی به سوگندان نمایم بی گناهی...

به پیمان و به سوگندم مترسان
 شهنشه گفت از این بهتر چه باشد
 بخور سوگند وز تهمت برستی
 کنون من آتشی روشن فروزم
 تو آنجا پیش دینداران عالم
 هر آن گاهی که تو سوگند خوردی
 شهنشه خواند یکسر موبدان را
 به آتشگاه چیزی بی کران داد
 ز آتشگاه لختی آتش آورد
 بسی از صندل و عودش خورش داد
 زمیدان آتشی چون گه برآمد
 دیگر از نمونه های آزمون آتش، از نوع شبیه به آزمون مهراسپندان را در
 گرشاسب نامهٔ اسدی طوسی شاهدیم. وی می گوید:

چو جستی کسی با کسی گفتگوی
 ز پولاد سنداناندر شتاب
 یکی برگ تر زان درخت سه بر
 کفش سوختی گر بُدی آهمند
 به چیزی که سوگند بودی در او
 بردی چو تفسیده اخگر زتاب
 نهادی ابر دست و سندان زبر
 و گر راست بودی نکردی گرند^{۳۱}

مولانا یکبار به صورت مستقیم از آزمون آیینی آتش، آنگاه که میان یک متدین و
 یک دهری بر سر الوهیت و قدم عالم بحث در می گیرد، یاد کرده و آزمون آتش و
 آب را امتحان آخرین دانسته است:

گفت چون قلبی و نقدی دم زنند
 که تو قلبی من نکویم ارجمند

هست آتش امتحان آخرین	کاندر آتش درفتند این دو قرین
عام و خاص از حالشان عالم شوند	از گمان و شک سوی ایقان روند
آب و آتش آمد ای جان امتحان	نقد و قلبی را که آن باشد نهان
تا من و تو هر دو در آتش رویم	حجّت باقی ی حیرانان شویم
تا من و تو هر دو در بحر اوفتیم	که من و تو این گره را آیتیم
همچنان کردند و در آتش شدند	هر دو خود را در تف آتش زدند
آن خدا گوینده مرد مدّعی	رست و سوزید اندر آتش آن دنی ^{۳۷}

جامی در مثنوی سلامان و ابسال دو بار از آزمون آتش یاد می کند . اشاره های آزمون آتش در مورد نخست بسیار پنهان است. زمانی که سلامان و ابسال شادمانه آتشی می افروزند و خود را در آن می افکنند، شاه بر کشتن ابسال همّت می گمارد. دو بیت پایانی این بخش از داستان، ویژگی های آزمون آتش را به خاطر می آورد:

بود آن غش بر زر و این زر خوش	زر خوش سالم بماند و سوخت غش
چون زر مغشوش در آتش فتد	گر شکستی اوفتد بر غش فتد ^{۳۸}

در داستانی دیگر منافق و مؤمنی که بینشان بحث دینی در گرفته بود، سرانجام قرار می گذارند که برای اثبات حقایق خود به آزمایش آتش روی بیاورند. مؤمن ردایی از منافق می گیرد و در میان ردای خود می پیچد و در کوره آتش می اندازد، ردای منافق می سوزد و ردای مؤمن سالم می ماند:

دین پرستی کوره آتش به پیش	گرم چون آتش به کسب و کار خویش
با منافق شیوه ای در دین دو رنگ	از پی اثبات دین برداشت جنگ
آن منافق گفت با آن دین پرست	هان بیار ار حجتی داری به دست
زاو ردایش را طلب کرد از نخست	در ردای خویشتن پیچید چست

در میان کوره آتش نهاد در ردای خصم دین آتش فتاد
ماند سالم آن ردای مرد دین هین بین خاصیت نور یقین
کان درونی سوخت چون خاشاک و خس و آنچه بیرون بود سالم ماند وبس^{۳۹}

آزمون اخیر یاد آور مناظره مالک دینار با دهری در تذکره الاولیاء عطار است که به گونه ای آیینی با آزمون آتش در آن مواجه می شویم: " نقل است که مالک را با دهری ای مناظره افتاد. کار برایشان دراز گشت. هر یک می گفتند من برحقم. تا اتفاق کردند که هر دو دست ایشان بر هم بندند و در آتش برند، آن که بسوزد باطل بود. چنان کردند. هیچ یک نسوخت و آتش بگریخت. گفتند: مگر هر دو برحقند. مالک دلتنگ به خانه آمد. روی بر خاک نهاد و مناجات کرد که هفتاد سال قدم در ایمان نهادم، تا با دهری ای برابر گردم؟ هاتفی آواز داد که «ندانستی که دست تو، دست دهری را حمایت کرد؟ اگر دهری دست تنها در آتش نهادی، دیدی که چون بودی»^{۴۰} در طوطی نامه، ضمن داستان شب هفتم، مطالبی آمده که بی ارتباط با جنبه آزمونی آتش و پاک کنندگی آن نیست. نخشی می گوید:

«برهن در اثنای راه به سر چاهی رسید. در چاه نظر کرد، زنی دید در غایت حسن و جمال بر سر تختی نشسته و دیگی رویین پر روغن بر دیگدان نهاده و آتشی صعب زیر آن افروخته و پیری فرتوت پیش دیگدان نشسته. صاحب تخت [جنی] به رای گفت: من دختر ملک جنم. قریب هشتاد سال باشد که این آدمی دل به عشق من نهاده و جوانی در کار من صرف کرده و در این مدت یک لحظه روی وصال ندیده و یک لحظه شربت اتصال من نچشیده، بنابر آن که ذات او ظلمانی است و عنصر ما نورانی، لطیف در کثیف چگونه آویزد و صاف با تیره چگونه آمیزد؟ و مذهب اهل جن آن است که اگر آدمی خواهد که با ایشان اختلاط و امتزاج کند و عقد موالات و مصافحات بندد، در آتش صعب

در رود و اگر سالم ماند و به سلامت بیرون آید، ما از دل مطیع او شویم و از جان منقاد او گردیم. اگر چه عاشق همه وقت در آتش باطن است، باید که در آتش ظاهر رود و متاع هستی خود بسوزد و از اخلاق حیوان بیرون آید و هم بر شکل ما روحانی شود، لاجرم مستحقّ وصال ما گردد و سزاوار اتّصال ما شود. مدّتی است تا این روغن در جوش است. نه این مسکین را قدرت آن است که در این بوته رود و چون زر پخته بیرون آید، و نه قوّت آن است که ترک این کار گیرد و پختن سودای بیهوده بگذارد ... رای چون این قصّه شنید، کوزه پر آب حیوان که با خود آورده بود، سرو اندام از آن تر کرد و در آن دیگ جوشان رفت و خود را به آن آتش محرق بشست و صحیح و سالم بیرون آمد ... پس قدری از آن آب حیوان بر سر و روی پیر مالید. پیر هم در آن دیگ جوشان رفت و به قیاس جوان هشتده ساله بیرون آمد.»^{۴۱}

آزمون آتش در اروپا نیز با نام اردال^۱ متداول بوده و به یکی از شیوه های زیر انجام می شده است:

متّهم بایستی دست خود را روی آتش نگهدارد، اگر آسیبی به وی نمی رسید، بی گناه بود. متّهم با پیراهن اندوده به موم یا به قیر، بایستی از میان آتش هیزم بگذرد، اگر گزند نمی دید و تندرست بیرون می آمد، او را گناهی نبود. متّهم بایستی با پای برهنه نه گام در میان آتش بردارد، اگر گزند نمی دید، بی گناه بود. متّهم بایستی پاره آهن گداخته، به وزن معین، به دست گرفته، نه گام بردارد، اگر دستش نمی سوخت، بزهکار نبود.^{۴۲}

^۱ - Ordeal

۵- عبور از آتش جهنم

ویژگی تطهیر کنندگی آتش، که به نوعی با آزمون آتش در ارتباط است، در روایات مربوط به پایان جهان نیز دیده می شود. «در پایان جهان همه آدمیان باید از میان روی گذاشته که به منزله آتش است، بگذرند و نیکان و بدان به آسودگی از عذاب پاداش یابند».^{۴۳} در آن هنگام آتش همه جا را فرا می گیرد و همه فلزات زمین گذاشته می شوند و همه مردمان باید از آن بگذرند تا گناهانشان پاک شود.^{۴۴}

در قرآن کریم از ورود به آتش جهنم پیش از دخول در بهشت به زیبا ترین شکل ممکن یاد شده است: «و ان منکم الا واردها، کان علی ربک حتماً مقضیاً، ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جتیا. [و هیچ کس از شما نیست مگر آن که وارد آن خواهد شد، این امر بر پروردگارت قضای حتمی است، سپس کسانی را که پروا پیشه کرده اند، می رهانیم و ستم پیشگان را در آنجا به زانو در افتاده می گذاریم.]^{۴۵}

در حقیقت، عبور از آتش جهنم نوعی تطهیر دوگانه است. زیرا توسط آن روح جاودان پاکان به محک آتش، تطهیری دیگر می یابد. دون آنسلم استولز می گوید: «تنها آن کسی که با آتش تطهیر شده، می تواند داخل بهشت شود. بنابراین، طریق تنزیه و تصفیه، سرآغاز و پیش درآمد اتحاد عرفانی است و عرفا بی هیچ تردید، این تطهیر روان را همتای آتش پاک کننده (تطهیر با آتش) که به بهشت راهبر است، می دانند».^{۴۶} مولوی چند بار از سرد شدن آتش دوزخ به هنگام عبور مؤمنان یاد کرده، از جمله:

چون شما این جمله آتش های خویش بهر حق کشتید جمله پیش پیش
نفس ناری را چو باغی ساختید اندر او تخم وفا انداختید...

دوزخ ما نیز در حقّ شما سبزه گشت و گلشن و برگ و نوا^{۴۷}
 در احادیث آمده است که در قیامت، آتش به مؤمنان می گویند: بگذر ای مؤمن،
 زیرا نور تو شعله مرا خاموش می کند.^{۴۸} درباره فلسفه ورود مؤمنان در آتش جهنّم
 میبیدی سه دلیل ذکر می کند و می گوید:

«مؤمن به گناه آلوده گشته از آن دنیا که سرای پر غبار است، درن و وسخ معاصی بر
 او نشسته، از دوزخ گرمابه ای ساختند او را تا از اوساخ مطهر گردد و مهذب شود، آنگاه
 به محل کرامت و منزل سعادت رسد. و نیز جوهر آب و گل تا خام بود، بی قیمت بود،
 چون به آتش بگذشت، آنگاه قیمت گیرد، پیرایه شراب شود، حضرت ملوک را بشاید.
 و گفته اند حکمت ربّانی به آوردن مؤمنان در آتش آن است که تا جودت عنصر و
 قوّت حال موحدان به مشرکان نماید، که جوهر چون اصلی بود، آتش آن را تباه نکند،
 بلکه روشنتر و افروخته تر گردد.^{۴۹}»

۶- موارد آزمون

از مجموع آنچه گذشت، می توان استنباط کرد که آزمون یا سوگند آتش
 شکل های گوناگونی دارد و به سبب تقدّس و اهمّیت آتش، این آزمون درباره هر امری
 صورت نمی گیرد، بلکه آزمون آتش بیش از هر چیز، آزمونی نمادین و آیینی است و
 تنها در موارد زیر از آن استفاده می شود:

- ۶.۱. اثبات پاکی و براءت از تهمت، مانند آزمون سیاوش، و ویس و رامین.
- ۶.۲. اثبات حقّانیت، مانند آزمون زرتشت، آذرباد مهراسپندان، و مواردی که در
 مثنوی، سلامان و ابدال و تذکر الاولیا عطار از آنها یاد شده.
- ۶.۳. مشخص نمودن موردی که حق و باطل در آن آمیخته باشند، مانند مورد مثنوی.
- ۶.۴. برای پاک و پالوده ساختن، مثل آتش جهنّم و طوطی نامه.

۶۵. زمانی که طرفین ادّعا، دلیلی برای اثبات حَقّانیت خود نداشته باشند، مثل عبور سیاوش از آتش.

۶۶. به عنوان معجزه ای الهی برای ایجاب مشرکان، مثل آتش ابراهیم و آذرباد مهراسپندان.

۷- آداب آزمون آتش

آزمون آتش قطعاً دارای آداب و رسوم خاصی بوده است. امروزه از کمّ و کیف آن اطلاع دقیقی در دست نیست، اما بر اساس شواهد موجود و بر اساس سوگندنامه های به جا مانده، می توان این آداب و رسوم را با تکیه بر ویژگی های زیر تا حدّی بازشناسی کرد:

۷-۱. آزمون آتش از جمله آزمون های مینوی مقدّس است. از این رو، تا جایی که ممکن است، نباید از آن استفاده کرد و تا حدّ ممکن باید طرفین دعوی را به سازش و آشتی تشویق کرد و حَقّانیت و پاکی یکی را از طریق بحث و گفتگو یا دعوت متّهم به اقرار به اثبات رساند.

۷-۲. سوگند خورنده ملزم به خواندن سوگندنامه، یاد کردن خدا، فرشتگان، پیامبران و همه پاکان و نیکان است.

۷-۳. سوگند خورنده باید با شستن تن و پوشیدن لباس پاکیزه، پیش از اثبات طهارت روح، به طهارت ظاهری خود اقدام نماید.

۷-۴. آوردن آتش از آتشکده برای برافروختن آتش. از آنجا که آتش آتشکده پاره ای از آتش مینوی و مقدّس به شمار می آمده، برای آوردن آن آداب و رسوم خاصی وجود داشته است؛ از جمله:

۷-۴-۱. این آتش را باید موبد، به دعوت شاه یا بزرگی، از آتشکده بیاورد.

۷-۴-۲. پیش از آوردن آتش باید صدقه و فدیة تقدیم آتشکده کرد. چنانکه مرور ابیات مربوط به آزمون آتش در داستان سیاوش و ویس و رامین مؤید این نکته است:

به آتشگاه چیزی بی کران داد	که نتوان کرد آن را سر به سر یاد
زدینار و ز گوهرهای شهوار	زمین و آسیا و باغ بسیار
گزیده مادیانان تکاور	همیدون گوسفند و گاو بی مر
ز آتشگاه لختی آتش آورد	به میدان آتشی چون کوه بر کرد ^{۵۰}

۷-۵. آتش آزمون را باید خوشبو ساخت:

کنون من آتشی روشن فروزم	بر او بسیار مشک و عود سوزم
بسی از صندل و عودش خورش داد	به کافور و به مشکش پرورش داد ^{۵۱}

۷-۶. به هنگام افروختن آتش موبد باید در برابر آتش پنام^۱، یعنی پارچه ای ویژه که جلوی بینی و دهان وی را بگیرد، ببندد تا بازدم او آتش را نیالاید.^{۵۲}

۷-۷. هر کسی حق نزدیک شدن به آتش را ندارد. رضی در این باره می گوید: «زن ناپاک و دشنامند، مرد ناپاکی که بر او غسل و تطهیری لازم است. هر فردی که به نوعی ناپاک شده، حق نزدیک شدن به آتش را ندارد.»^{۵۳}

افرادی که به هنگام این آزمون حق حضور داشتند، غالباً افراد محترم و طبقات بالای اجتماعی بوده اند. این امر که نشانه ای بر اهمیت آزمون آتش است، به خوبی از شاهنامه و ویس و رامین برمی آید.

۷-۸. علاوه بر آنچه گذشت، سوگند خورنده، یا متهم یا فردی که مورد آزمون قرار می گرفت، باید آداب ویژه ای را رعایت می کرد، از جمله:

^۱ - Panām

۷-۸۱. شستن تن و خوشبو ساختن خود:

درباره آذرباد مهراسپندان قبل از سوگند خوردن گفته شده که «وی نزد هفتاد هزار مرد سروتن بشست»^{۵۴} و در طوطی نامه آمده که «رای چون این قصه شنید، کوزه پر آب حیوان که با خود آورده بود، سرواندام از آن تر کرد و در آن دیگ جوشان در رفت و خود را بدان آتش محرق بشست و صحیح و سالم بیرون آمد.»^{۵۵} و سیاوش پیش از ورود در آتش خود را خوشبو کرد:

پراکنده کافور برخویشتن چنان چون بود رسم و ساز کفن...^{۵۶}

۷-۸۲. جامه پاک به تن کردن:

سیاوش بیامد به پیش پدر یکی خود زرین نهاده به سر
هشیوار با جامه های سپید لبی پر خنده دلی پر امید^{۵۷}

در واقع، آزمون آتش برای اثبات پاکی و طهارت باطن و روان آدمی صورت می گرفت، از این رو، باید ظاهر و بیرون آزمون شونده نیز پاک باشد. این طهارت بیرونی همانند خود آزمون آتش، احتمالاً به شکلی آیینی انجام می پذیرفته است.

۷-۸۳. پنام آویختن، پس از اینکه آزمون شونده، سوگند نامه را می خواند، "تن خویشتن شسته، جامه پاک به تن کرده، پنام آویخته، در برابر آتشدان که در آن عود و کندر می سوزند، پیش داوران زانو به زمین زند."^{۵۸}

۷-۸۴. تعظیم و بزرگداشت آتش قبل از ورود در آن.

۷-۸۵. یاد کردن خدا، فرشتگان، پیامبران و پاکان و یاری جستن از آنها.

یا حقی می گوید: در همه این ورها مردمان باید به هنگام امتحان نجات خود را در ذکر کلام مقدس بدانند و به خدا و فرشته عدل و انصاف (رشن) متوجه شوند تا رستگاری یابند.^{۵۹}

۷۸۶. ایمان قوی داشتن متهم به پاکی، بی گناهی و یا حقانیت خود. در حقیقت، گذشتن از آتش متضمن ایمانی بس ژرف است و کسی که از آتش می گذرد یا آتش پیما، غالباً به یمن دعا و روزه داری آتش سوزنده را حس نمی کند. بنابراین، با حالت سکر و بی خودی ای سروکار داریم که برتر از وضعیّت معمولی و متعارف بشری است.^{۶۰} سیاوش پیش از ورود در آتش می گوید:

سر پر زشرم و حیایی مراست	اگر بی گناهم رهایی مراست
ورایدونکه زین کار هستم گناه	جهان آفرینم ندارد نگاه
به نیروی یزدان نیکی دهش	کزین کوه آتش نیابم تپش ^{۶۱}
و ویس آنگاه که سخن از آزمون آتش به میان می آید، می گوید:	
چرا ترسم ز ناکرده تباهی	به سوگندان نمایم بی گناهی...
به پیمان و به سوگندم مترسان	که دارد بی گنه سوگند آسان... ^{۶۲}

۸- نتیجه :

بر اساس آنچه گفته شد، می توان نکته های زیر را به عنوان نتیجه گیری از بحث مطرح کرد:

- ۸.۱. آزمون آتش جنبه آیینی و اسطوره ای دارد.
- ۸.۲. تقدّس و نمادهای گوناگونی که پیرامون آتش وجود دارد، در شکل گیری آزمون های مختلف آتش نقش اساسی دارند.
- ۸.۳. دلایل بهره گیری از آزمون آتش را باید در طبیعت دوگانه ویرانگری و تطهیر کنندگی آن جست.
- ۸.۴. آزمون آتش به شکل های مختلف انجام می شده است.

۸۵ این آزمون دربارهٔ هرامری صورت نمی‌گیرد، بلکه بیش از هر چیز آزمونی آیینی و نمادین است.

۸۶ شرایط دشوار آزمون آتش، در حقیقت تشویقی بوده برای سازش طرفین دعوی و حل کردن مشکلات خود به طریق بحث و گفتگو یا دعوت متهم به اقرار.

۸۷ برای این آزمون آداب و رسوم خاصی وجود داشته است.

یادداشت ها:

- ۱- پور داود، ابراهیم، یسنا، به کوشش دکتر بهرام فره وشی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۵، ص ۲۲۶.
- ۲- یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش، تهران، ۱۳۶۹، ص ۳۱۸.
- ۳- دوستخواه، جلیل، اوستا، (گزارش و پژوهش) انتشارات مروارید، ۲ جلد، تهران، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۶۸.
- ۴- اوشیدری، جهانگیر، دانشنامه مزدیسنا، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۱، ص ۶۱.
- ۵- قرآن کریم، سوره مبارکه طه، آیات ۹-۱۲. یادآوری می شود ترجمه آیات از ترجمه بهاء الدین خرمشاهی نقل شده است.
- ۶- همان، سوره اعراف، آیه ۷۰؛ سوره یاسین، آیه ۸۰.
- ۷- مجتهد شبستری، محمد و دیگران، مقاله «آتش» دایرةالمعارف اسلام، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد اول، تهران، ۱۳۶۷، ص ۹۱.
- ۸- سهروردی، شیخ شهاب الدین، حکمة الاشراق، به کوشش هانری کربن، انستیتو ایران و فرانسه، تهران، ۱۳۹۷ق، ص ۱۹۶.
- ۹- بایار، ژان پیر، رمز پردازی آتش، ترجمه جلال ستاری، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۲۷.
- ۱۰- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۲، ص ۵۶.
- ۱۱- ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، به کوشش ابوالعلاء عقیفی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۶۵ق، ص ۳۱۶.
- ۱۲- سهروردی، حکمة الاشراق، ص ۱۹۶.

- ۱۳- رضی، هاشم، گاه شماری و جشن های ایران باستان، انتشارات بهجت، تهران، ۱۳۷۱، ص ۵۸۳.
- ۱۴- مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی، به اهتمام ر. الف. نیکلسون، ۳ جلد، چاپ چهارم، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۲۳.
- ۱۵- همان، ج ۱، ص ۲۳۸.
- ۱۶- اوستا، ج ۱، صص ۲۸۷-۲۹۲.
- ۱۷- رضی، گاه شماری و جشن های ایران باستان، ص ۲۰۳، ۶۳.
- ۱۸- بایار، مرزپردازی آتش، ص ۷۱.
- ۱۹- خطیبی بلخی، محمد بن حسین، معارف بهاءولد، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، ۲ جلد، چاپ دوم، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۲۴۳.
- ۲۰- معین، محمد، مزدیسنا و ادب فارسی، ۲ جلد، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷۷.
- ۲۱- اوستا، ج ۱، ص ۳۹۸.
- ۲۲- پوردادود، ابراهیم، ویسپرد، به کوشش دکتر بهرام فره وشی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۷، صص ۱۲۱-۱۲۰.
- ۲۳- امشاسپندان سه آیین ساخت (آزمون دینی) در دین را نشان دادند: نخست چاره آتشان و زرتشت به اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک سه گام فراز رفت، نسوخت. دیگر، فلز گداخته بر سینه (زرتشت) بریختند و بر آن افسرد. (زرتشت) با دست (آنرا) بستد و به سوی امشاسپندان نگهداشت. هرگز گفت که پس از گسترش دین پاک، هنگامی که در دین اختلاف باشد، آن شاگردان تو بر پیشوایان دین چنین فلز بریزند و ایشان به دست برگیرند و بدان همه جهان

- مادی بگروند. سدیگر، بریدن به کارد، پس پیدا شدن اندرون شکم و فراز تاختن خون بود. پس دست برمالید، درست شد. (بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۲۰۶).
- ۲۴- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، زیر نظر ی.ا. برتلس، ۹ جلد، چاپ مسکو، مسکو، ۱۹۶۶م، ج ۳، ص ۳۳ به بعد.
- ۲۵- بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران، چاپ دوم، انتشارات فکر روز، تهران، ۱۳۷۴، ص ۴۵.
- ۲۶- یاحقی، فرهنگ اساطیر، ص ۴۳۶.
- ۲۷- همان، ص ۵۹.
- ۲۸- قرآن کریم، سوره انبیا، آیات ۶۸-۶۹.
- ۲۹- طبری، محمد بن جریر، ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح حبیب یغمایی، چاپ سوم، چهار جلد، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۰۴۵.
- ۳۰- فردوسی، شاهنامه، ج ۳، ص ۵۱۴.
- ۳۱- مولوی، جلال الدین محمد، کلیات شمس، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، ۹ جلد، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۶۷.
- ۳۲- همان، ج ۴، ص ۲۵.
- ۳۳- یاحقی، فرهنگ اساطیر، ص ۴۰۰.
- ۳۴- مولوی، مثنوی، ج اول، ص ۴۷.
- ۳۵- گرگانی، فخرالدین اسعد، ویس و رامین، به اهتمام محمد جعفر محبوب، بنگاه نشر اندیشه، تهران، ۱۳۳۷، صص ۱۴۸-۱۴۵.
- ۳۶- معین، مزدیسنا و ادب پارسی، ص ۱۸۴.

- ۳۷- مولوی، مثنوی، ج ۲، ص ۴۴۷.
- ۳۸- جامی، عبدالرحمن، سلامان و ابسال، به اهتمام دکتر سید ضیاء الدین سجادی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۳۸.
- ۳۹- همان، ص ۲۳۸.
- ۴۰- عطار، فریدالدین، تذکرة الاولیا، تصحیح دکتر محمد استعلامی، چاپ پنجم، انتشارات زوآر، تهران، ۱۳۶۶، ص ۵۱.
- ۴۱- نخشبی، ضیاءالدین، طوطی نامه، به تصحیح و تعلیقات فتح الله مجتبابی و غلامعلی آریا، انتشارات منوچهری، تهران، ۱۳۷۲، صص ۴۶-۴۴.
- ۴۲- پور داود، ویسپرد، ص ۱۴۶؛ معین، مزدیسنا و ادب پارسی، ص ۱۷۸.
- ۴۳- یاحقی، فرهنگ اساطیر، ص ۴۳۶.
- ۴۴- بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۲۳۹.
- ۴۵- قرآن کریم، سوره مریم، آیات ۷۲-۷۱.
- ۴۶- بایار، رمز پردازی آتش، صص ۶۸-۶۷.
- ۴۷- مولوی، مثنوی، ج ۱، صص ۳۳۹-۳۳۸.
- ۴۸- فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، چاپ سوم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۱، ص ۵۲.
- ۴۹- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، ۱۰ جلد، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۸۹.
- ۵۰- گرگانی، ویس ورامین، ص ۱۴۶.
- ۵۱- همان، ص ۱۴۶.
- ۵۲- رضی، گاه شماری و جشن های ایران باستان، ص ۵۹۴.
- ۵۳- همان، ص ۵۹۴.

- ۵۴- پورداود، ابراهیم، ویسپرد، ص ۱۶۸.
- ۵۵- نخشبی، طوطی نامه، ص ۶۵.
- ۵۶- فردوسی، شاهنامه، ج ۳، ص ۳۵.
- ۵۷- همان، ص ۳۵.
- ۵۸- پور داود، ویسپرد، ص ۱۶۹.
- ۵۹- یاحقی، فرهنگ اساطیر، ص ۴۳۶.
- ۶۰- بایار، رمز پردازی آتش، ص ۶۹.
- ۶۱- فردوسی، شاهنامه، ج ۳، ص ۳۵.
- ۶۲- گرگانی، ویس و رامین. ص ۱۴۵.